

# تأثیر متقابل شاعر

## اجتماع در ایران

سید محمود سجادی

ذوق و عاطفه و دانایی خود را به زبان شعر برای مردم بیان کرده است.

از ظهور اولین بارقه‌های شعر پارسی، مثلاً از آدم الشعراء رودکی سمرقندی (ابوعبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم شاعر، متولد در اواسط قرن سوم هجری) تا آخرین شاعرانی که اینک خوشبختانه به طور فیزیکی هم زنده‌اند، مثلاً شاعران متعهد انقلاب و جنگ تحمیلی، همیشه شعر را در میان مردم دیده‌ایم. نصایح، نکات حکمی، درس‌های اخلاقی، مواظب، اندرزها، انتقادات و رهنمودهایی که در شعر بسیاری از شاعران ایران ملاحظه می‌شود نیز منبعث از حس مردم دوستی و جامعه‌گرایی آنهاست. اشعار حماسی که ویژگی ممتاز و مهم شعر پارسی در اوایل تکوین و تطور زبان دری است، همه جا با عزت نفس، تفوق طلبی عادلانه، خردورزی، دانش‌گرایی، صبر و مقاومت، فروتنی، بخشش و بخشایش در هنگام ثروت و مقام است و هم بدون تردید، بین المللی‌ترین و تأثیرگذارترین متن حماسی منظوم ایران یعنی شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی که رحمت و بخشایش خداوند به روان پاک او باد و بهشت مینوی جایگاه ابدی اش - همه جا مبشر یکتاپرستی، دین‌باوری، همکاری، لزوم ایجاد نظم اجتماعی، قانون‌مداری، عدالت‌گستری و خوبی‌ها و پاکی‌ها و نیکویی‌های دیگر و دیگر است.

فردوسی که مثل اعلای شاعران مسلمان متعهد ایران زمین است، شاهنامه‌سترگ خود را با این بیت ماندگار می‌آغازد:

به نام خداوند جان و خرد

ایران همیشه و در هر شرایطی کانون شعر و فرهنگ و ادب و هنر بوده است. شعر به شکل ممتازی در همه ادوار تاریخ در میان مردم - از هر طبقه و صنف و گروهی - نفوذ و گسترده‌گی داشته است.

عمده ضرب‌المثل‌ها، زبان‌زدها، مثل‌ها، بازی‌های بچگانه، واسونک‌ها و شادبانه‌ها، سوک سرودها و... منظوم، موزون و مقفی هستند، یا این که دستکم آهنگ و ریتم شاعرانه‌ای دارند. مراجعه‌ای کوتاه و زودگذر به مجموعه ارزشمند «امثال و حکم» اثر ماندگار علامه علی‌اکبر دهخدا و نیز مجموعه‌های مربوط به فرهنگ عامه، این ادعا را ثابت می‌کند.

ما ایرانیان به طور جبلی و فطری، شعر‌گرای و شعر‌دوست هستیم. لایلی‌هایی که برای خواباندن بچه‌ها در گهواره خوانده می‌شود شعرند - آن هم شعرهایی که می‌توان با افاعیل عروضی مطابقتشان داد - بازی‌های کودکان نوعاً منظومند، یا عبارات موزون و مقفی دارند. و این سیر فرهنگی در زندگی مردم این سرزمین ادامه دارد تا آن‌گاه که مرگ فرا می‌رسد و می‌بینیم سوگسورده‌ها و رثائیه‌ها باز با زبان شعر خود را نشان می‌دهند و حتی بر سنگ مزار هم نقش می‌بندند. زندگی ایرانیان از میلاد تا وفات به نوعی آمیخته با شعر و شاعری است، آن هم شعر و شاعری مبتنی بر خدا‌باوری، خوش‌اخلاقی و خردورزی.

شعر در ایران یک پدیده فرهنگی - هنری فردی و خصوصی نیست. همیشه شعر از بطن و متن جامعه برمی‌خاسته و شاعر یکی از آحاد ممتاز و مشخص جامعه بوده که احساسات قلبی و ماحصل اندیشه و

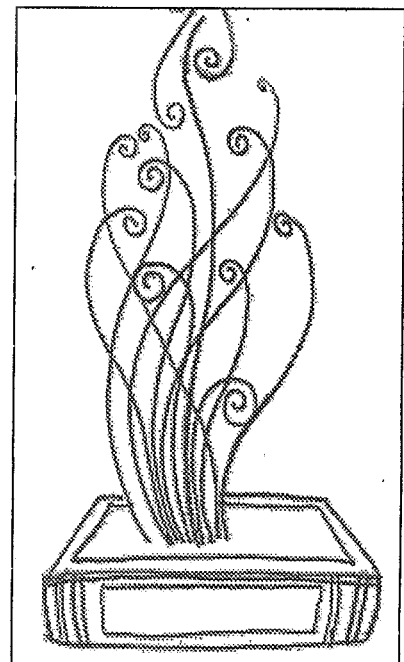
در نوشتار زیر سید محمود سجادی به ارتباط و

تأثیر متقابل شعر و اجتماع در جامعه ایران

می‌پردازد و نمونه‌هایی

از رویکردهای اجتماعی

شاعران بزرگ ایران می‌آورد.



کزین برتر اندیشه برنگذرد

او - این شاعر یکتا پرست دین باور مردم دوست -  
خدای یگانه را می ستاید و او را به دادن جان و خرد به  
همراه آن شکر می گزارد. او می داند که هر ذی حیاتی  
طبعاً جان دارد اما تفاوت انسان با جانداران دیگر  
«خرد» اوست، اندیشه و دانایی و جهان بینی  
فردوسی مانند بسیاری شاعران پیش و پس از خود،  
همواره جهان بینی توحیدی بوده. او معتقد به توحید  
خداوند، برهان نظم، برهان حدوث و خردهای  
فردی، جمعی و مدنی است.

او انسان بی خرد را غیر انسان می داند و خرد را با  
خدا باوری کاملاً در هم آمیخته:  
زدانش نخستین به یزدان گرای  
کجا هست و باشد همیشه به جای  
بدو بگروی، کام دل یافتی  
رسیدی به جایی که بشتافتی  
برهان نظم را، بدین گونه استادانه مطرح  
می فرماید:

از او گشت پیدا زمین و زمان

پی مور بر هستی او نشان

ز گردنده خورشید تا تیره خاک

همه گوهران آتش و آب پاک

ز هستی یزدان گویایی دهند

روان تو را آشنایی دهند

بی تردید شاعر بزرگ مسلمان ما، در هنگام  
سرایش این توحیدیه و تحمیدیه ارجمند، آیات  
مبارکه «قل انظرو ماذا فی السموات والارض»  
(یونس- ۱۰۱) و «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی  
انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (فصلت- ۵۳) نظر  
داشته است. این همه تأکید و تکرار روی وجود  
تردیدناپذیر خداوند قادر متعال و یگانگی او،  
مطمئناً برای بهسازی جامعه و رساندن آن به مرحله  
صلاح و فلاح است. اگر جامعه در محط نظر  
فردوسی نبود، خداوند، باورهای دینی، اعتقادات  
قلبی مذهبی همه و همه، امری خصوصی بود ولی  
فردوسی هم - چون شاعران دیگر ایرانی - هرگز فقط  
به «خود» تنها نمی اندیشد. او می خواهد جامعه خدا  
باور، یگانه پرست، خردورز در ستکار قانون شناس  
و عدالت گرای باشد و از این که کوچکترین شکی در  
اذهان جامعه نسبت به اعتقاد اصولی توحید وارد  
شود بیزار است و شکاکین پرگویی متفلسف را  
می نکوهد و از آنها می خواهد که جامعه را از سوق  
دادن به هر شکل از بی خدایی و خودبینی که نوعی  
پلید از شرک و چند خدایی است آزاد گذاشته و آنها  
را به کژراهه و بی راهه نکشانند:

ایا فلسفه دان بسیار گوی

نپویم به راهی که گویی بیوی

سخن هیچ بهتر ز توحید نیست

به ناگفتن و گفتن ایزد یکیست

## □ فردوسی، همواره در آرزوی پدید

آمدن جامعه‌ای است که رفتارهای

فردی و جمعی آن مبتنی بر خرد و

خردمندی باشد. او خرد را،

بزرگترین موهبت الهی و عطیه

آسمانی می داند که از سوی ذات

بی زوال ربوبی به انسان

ارزانی شده:

تو چیزی هدان کز خرد برتر است

خرد بر همه نیکویی‌ها سر است

فردوسی از روستای باژ، ناحیت طابران خراسان  
برخاست. دهقان و دهقان زاده بود. در روستای  
خود، با آب و گندم و پاکی مردم بزرگ شده بود. به  
مردم می اندیشید و بدانان گرایش داشت.  
بیراه نیست اگر بگویم «شاهنامه» او «مردم نامه»  
است. فردوسی طی ۳۰ یا ۳۵ سالی که به طور جدی  
مشغول سرایش شاهنامه بود مرتباً با مردم افراد و  
اجتماع در ارتباط بود.

خردگرایی در شعر فردوسی

فردوسی، همواره در آرزوی پدید آمدن جامعه‌ای  
است که رفتارهای فردی و جمعی آن مبتنی بر خرد و  
خردمندی باشد. او خرد را، بزرگترین موهبت الهی  
و عطیه آسمانی می داند که از سوی ذات بی زوال  
ربوبی به انسان ارزانی شده:

تو چیزی میدان کز خرد برتر است

خرد بر همه نیکویی‌ها سر است

همانطور که معروف شد، با فردوسی با آوردن  
واژه «خرد» در اولین بیت شاهنامه، کلیدی ترین  
کلمه و موضوع را مطرح کرده. او برای ساختن یک  
زندگی فردی و اجتماعی مورد نظر، «خرد» را بسیار  
مهم و زیربنایی دانسته و شالوده این زندگی را  
بر خرد استوار می سازد.

قرآن می فرماید: «کذلک بین الله لکم آیات لعلکم  
تعقلون» که در این آیه، پی بردن به آیات الهی،  
نشانه‌های خداوندی و نعمت‌های بی شمار او را  
موکول به داشتن عقل می داند. عقل و خرد  
در قاموس فردوسی، آن عقل و خردی است که بتواند  
هم برای دارنده آن مفید و راه گشا باشد و هم برای  
افراد اجتماع:

بگو تا چه داری بیار از خرد

که گوش نبوشده زان بر خورد

خرد بهتر از هر چه ایزد داد

ستایش خرد را به از راه داد

که در این جا «خرد» را با «داد» یعنی عقل را با  
عدالت، توأم می بیند و آنها را لطیفه‌های غیر قابل  
انفکاک می داند.

خرد رهنمای و خرد رهگشای

خرد دست گیرده به هر دو سرای

از و شادمانی و زویت غم است

از زویت فزونی و زویت کم است

کسی کاو خرد را ندارد ز پیش

دلش گردد از کرده‌ی خویش ریش

از او بی به هر دو سرا ارجمند

گسسته خرد پای دارد به بند

خرد چشم جان است چون بنگری

تو بی چشم جان آن جهان نسپری

پس فردوسی، اولین راه اصلاح جامعه را  
خدا باوری و سپس خردورزی می داند و تأکید و  
تکرار می کند:

نخست آفرینش خرد را شناس

نگهبان جان است و آن را سپاس

خرد را و جان را که یارد ستود

و گر من ستایم که یارد شوند.

همیشه خرد را تو دستور دار

بدو جانت از ناسزا دور دار

ناسزا چیست؟ بی شک نابهنجاری‌های  
اجتماعی، تجاوز به حقوق مردم، بی تقوایی،  
بی آرمی، دروغ‌گویی و دغلاکاری، مردم فریبی و  
پدیده‌های رذیله‌ای از این نوع.

مولی الموحدین، امیر المؤمنین علی علیه السلام  
در نهج البلاغه می فرماید: «اول ما خلق الله العقل»  
(بحار، جلد ۱، ص ۹۷) یعنی اولین نعمتی که  
خداوند متعال خلق فرمود «خرد» است. اگر خرد  
بر جامعه‌ای حاکم شود، آن جامعه از هر گونه  
ناهنجاری و زشتکاری مصنوع و محفوظ بوده و به  
قول امروزی‌ها، جامعه‌ای ایده آل است.؟ اصحاب  
سعیر «خدا ناباوران و بی خردانند همچنان که قرآن  
فرموده: «قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب  
السعیر (ملک- ۱۰)» اگر گوش شنوداشتیم و خرد  
خود را به کار می انداختیم، هرگز از ساکنان جهنم  
نمی شدیم.

شاعران ایران زمین، همه پیامبران روشنایی و  
خردورزی هستند از رودکی و قبل از او، تا شاعران  
معاصر، همه یا لاقلاً بسیاری از آنها، زنان و مردانی  
علاقه مند به اجتماع و کوشنده در اصلاح آن هستند.  
آنها هرگز در مقابل جامعه غیرمسئولانه رفتار  
نکرده اند.

شاعر بزرگ پاک نهاد پاک اندیش ما به افراد جامعه

هشدار می دهد که قبل از انجام هر کاری به فرجام آن کار بیندیشند و بدانند که خوب و بد امور، به خود انجام دهندگان آن برمی گردد.

وجود مقدس حضرت امیرالمؤمنین در یکی از درس های گرانقدر خود می فرماید: «اعقل الناس انظر هم فی العواقب» یعنی خردمندترین افراد آنهایی هستند که به فرجام کارها می اندیشند و می بینیم که فردوسی شاعر شیعی عزیز، هم شاید با تأملی به این کلمات گهربار مولا و مقتدای خود، می گوید:

هر آن کس که دارد روانش خرد  
سرمایه‌ی کارها بنگرد  
و در جای دیگر:  
هر آن کس که جانش ندارد خرد  
کم و بیشی کارها ننگرد

شاید به طور طبیعی و با استناد به آمارهای به دست آمده، بیشترین جرایم اجتماعی از قبیل: دزدی، تجاوز، ایجاد مزاحمت و غیره... جوانان و دارندگان گروههای سنی قبل از میانسالی هستند. جوهره جوانی که با ماجراجویی و جاه طلبی های گاه کاذب آمیخته است باعث می شود که بعضی از جوانان تربیت نشده مرتکب کارهای خلاف دین و ملیت و جامعه شوند. فردوسی می فرماید:

جوانان دانای دانش پذیر  
سزد گر نشینند بر جای پیر

او جوانی را بهترین دوره عمر می داند که می توان در خلال سال های آن به نحو احسن و اکمل از نعمت های الهی بهره مند شد. در دین و خدا باوری به مرحله ایمان رسید، دانش اندوزی، عقل، قانون گرایی و پیروی از نظم اجتماعی خود را تثبیت کرد و در اصلاح جامعه کوشید.

اما اگر جوان دارای این خصایص و امتیازات نباشد بی درنگ در راه ناپهنجاری های اجتماعی گام نهاده و کژراهه ها و بی راهه های انحراف و اعتیاد و مردم آزاری و کلاهبرداری را خواهد پیمود.

جز این است آیین پیوند و کین  
جهان را به چشم جوانی مبین  
که هر کاو نبیند جوانی چشید  
به گیتی جز از خویشتن را ندید  
بدان مستی اندر دهد سر به باد  
تو را روز جز، شاد و خرم مباد

او افراد جامعه بویژه جوانان را به بردباری در مقابل سختی ها نصیحت می کند و از آنها می خواهد که رنج های زمانه را برای اصلاح و بهبود خود و جامعه بپذیرند و از عهده آزمایش های سخت آسمانی و زمینی بربایند.

جوان ارچه دانا بود با گهر  
جز از آزمایش نگیرد دگر

مقام اجتماعی در خوری به دست آورند.  
که هر چند «بیژن» جوان است و نو  
به هر کار دارد خرد پیشرو  
جوان بی هنر سخت ناخوش بود  
و گر چند فرزند آرش بود

فرمایش حضرت رسول اعظم (ص) در لزوم تعلیم یافتن جوانان در سنین جوانی، حسن ختام مناسب و در خوری برای این بخش خواهد بود: «من تعلم فی شبابه کان بمنزله الرسم فی الحجر (بحار ج ۱، ص ۶۸).

شاعران قبل از فردوسی هم آموزه های ارجمند اجتماعی داشته اند، مثلاً حنظله بادغیسی شاعر اوایل یا اواسط قرن سوم هجری که شجاعت و شهامت و بزرگی های ملی و میهنی را، این گونه به مخاطبین و افراد اجتماع یادآور می شود:

مهرتری گر به کام شیر دراست  
شو خطر کن ز کام شیر بجوی  
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه  
یا چو مردانت مرگ رویاروی

ابوسلیک گرگانی، شاعر دیگر قرن سوم می گوید:  
خون خود را گر بریزی بر زمین  
به که آب روی ریزی در کنار

بت پرستیدن به از مردم پرست  
پند گیر و کار بند و هوش دار

او به افراد اجتماع ایران آن زمان و این زمان می گوید که طمع نورزیده و عزت نفس خود را از دست ندهند و همواره به آبرو و شخصیت خود بیندیشند.

این پند حکیم رودکی را- قبلاً ذکر خیر او آمد- همه ما به یاد داریم که:

به روز نیک کسان گفت تا که غم نخوری  
بسا کسا که به روز تو آرزو مند است

حسادت و چشم هم چشمی یکی از بلاهای جامعه است که می تواند خطرهای فراوان جبران ناپذیر برای مردم بخصوص قشر جوان به وجود آورد. اما رودکی- آن پیر روشندل راهگشای عصر سامانی- اندرز می دهد که به مال مردم نظر آزمندانانه و حسادتبار نداشته باشید، ممکن است کسانی باشند که حتی شرایط مالی و اجتماعی و خانوادگی شما را نداشته باشند و آرزو مند رسیدن به آن مرحله ای هستند که شما در آن هستید. پس هر کس باید به داشته های خود اهمیت بدهد و بکوشد تا از طریق کار و فعالیت مشروع، شرایط خود را بالا و بالاتر ببرد، نه از طریق غیر مشروع و خلاف قانون.

به طور اجمال و استنتاج بگویم که شاعران ایرانی و شاعران پارسی زبان، شاعران فرهنگ و حسن خلق و پاکدلی و پاکیزه جانی اند. یکی از شاعران نامدار و صاحب مکتب ایرانی حکیم ناصر خسرو قبادیانی است (متولد ۳۹۴ ق. در قبادیان از توابع

□ شاعران ایران زمین، همه  
پیامبران رویشنایی و خردورزی  
هستند از رودکی و قبل از او، تا  
شاعران معاصر، همه یا لااقل  
بسیاری از آنها، زنان و مردانی  
علاقه مند به اجتماع و کوشنده در  
اصلاح آن هستند. آنها هرگز در  
مقابل جامعه غیر مسؤو لانه  
رفتار نکرده اند.

بد و نیک هر گونه باید کشید  
زهر شور و تلخی بپاید چشید  
او جوانان جامعه را به کار کردن، زحمت کشیدن و تحمل سختی ها و شدت عمل در سازندگی توصیه می کند و آنها را از کاهلی و کم کاری برحذر می دارد و می گوید بیکاری و کم کاری و کاهلی سرچشمه فسادها و انحرافات اخلاقی فردی و اجتماعی هستند:

که چون کاهلی پیشه گیرد جوان  
بماند منش پست و تیره روان  
چو کاهل بود مرد برنا به کار  
ازو سیر گردد دل روزگار  
نماند روان تنبدرست و جوان  
مبادش روان و مبادش زبان

که در حقیقت به جوان های که به زشتخویی و بدکاری می گرایند نفرین می کند و عدم آنها را به از وجود می داند.

سخن از فردوسی بزرگ بویژه در مسایل اجتماعی، حکمی، مواعظ و اصلاحگری پایانی ندارد چرا که شاهنامه- همانطور که در پیش گفته شد: لبریز از نکات فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی است. اما این پخش را از این مقالت با این دو بیت از شاهنامه به پایان ببریم که جوانان را مخاطب قرار داده و مصرانه، مشفقانه و پدرا نه از آنها می خواهد که خرد را سرلوحه اعمال خود قرار دهند، که در این صورت با همه ناپختگی و خامی می توانند در کنار پیران باتجربه سرد و گرم چشیده بنشینند و ارزش و



بلخ و متوفانی ۴۸۱، مدفون در دره یمگان از ولایت بدخشان) او مردی فاضل و دانشور بود و به پژوهش در ادیان و نحله‌های مذهبی و عقیدتی همتی داشت و در اغلب علوم سرآمد زمان شد:

به هر نوعی که بشنیدم ز دانش  
نشستم بر او من مجاور  
نماند از هیچگون دانش که من زان  
نکردم استفادات بیش و کم تر

او ابتدا با مردم و اجتماع حشر و نشر چندانی نداشت و به دربار راه یافت و خدمات دیوانی را به عهده گرفت ولی نگرش او در شرایط زندگی مردم و اوضاع کشور باعث شد تا یکباره دست از دربار و دیوان کشیده و به مردم و جامعه گرایش استواری پیدا کند. شاعران و ناظران را از نگرش انحصاری به خود و نفسانیات و زیبایی‌های صوری جهان و نیز آمیختگی با قدرت‌های قاهره و حشر و نشر با ظلمه بر حذر داشته. خطاب به آنان می‌گوید:

صفت چند گویی ز شمشاد و لاله  
رخ چون مه و زلفک عنبری را  
به علم و به گوهر کنی مدحت آن را  
که مایه ست مرجه‌ل و بدگوهری را  
به نظم اندر آری دروغ و طمع را  
دروغ است سرمایه مرکافری را  
من آنم که در پای خوکان نریزم  
مر این قیمتی در لفظ دری را

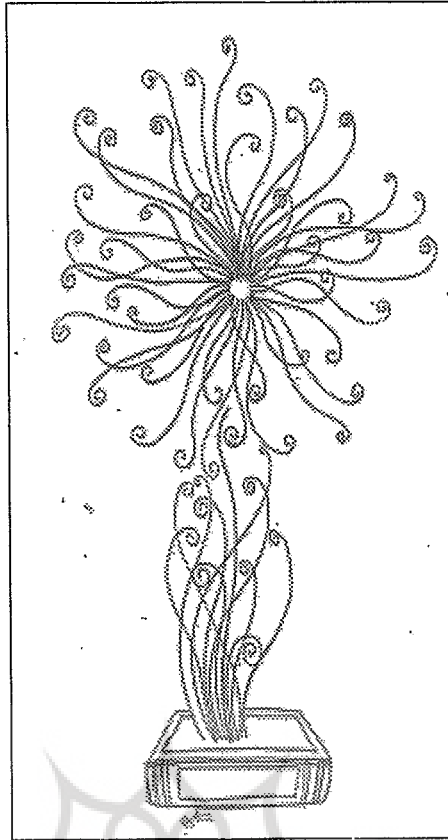
ناصر خسرو و این شاعر حکیم مثاله خداجوی قانون‌گرای، مردم را از دروغ گفتن و ریاکاری و نیرنگ و فریب باز می‌دارد و آنان را به مهربانی و دادگری و راستی و درستی می‌خواند. مردم را، نهال خدا می‌داند و از مخاطبین خود، بخصوص قدرتمندان و دولتمندان می‌خواهد که این نهال را حفظ کنند:

خلق خدا جملگی نهال خدایند  
هیچ نه بشکن ازین نهال و نه بفکن

او جامعه جاهل را، جامعه‌ای خوابزده و پست می‌داند و از افراد جامعه می‌خواهد که از خواب غفلت بیدار شده و خود را به درجات والایی و فراستی برسانند.

هر که جان خفته را از خواب جهل آوا کند  
خویشتن را گرچه دوست ای پسر والا کند

در ادامه، به اختصار از بزرگان شعر پارسی می‌گویم مثلاً حکیم ابو محمد الیاس نظامی گنجوی (متولد ۵۳۵ ق. گنجه از حوالی آذربایجان) شاعری حکیم و پرکار، صاحب پنج گنج یا خمسه معروف که در عرصه شعر ایران زمین، شهرت و محبوبیت خاصی دارد، اشعارش مشحون از نکات تربیتی و آموزشی هستند که بی‌شک به کار بردن آنها برای افراد اجتماع به خصوص نسل جوان همیشه مفید و کاری بوده و خواهد بود. او فرزندی داشته به نام «محمد»



نظامی مطرح می‌شود. مشاغل فاسد و منجر به فساد به شدت نکوهش می‌شوند و لزوم گذران زندگی محمل و بهانه‌ای برای دارا بودن چنان مشاغلی نمی‌شود.

خیام و خاقانی هم مردان اندیشه و ارتباطات سالم اجتماعی هستند. حمله ددمنشانه مغول و اثرات مخرب آن بر جامعه آن روز ایران طبعاً تغییراتی در شعر هم به وجود آورد. در اوایل قرن هفتم، تموچین با نام چنگیز از حوالی ترکستان حمله و حشیانه و برق‌آسایی به ایران، خوارزمشاهیان را شکست داده و اتابکان فارس هم در سال ۶۸۶ ق. بالکل منقرض شده و حکمرانان ایلخانی مغول بر ایران حکومت خود را به طور رسمی آغاز کردند. قریب نیم قرن پس از مغول‌ها، تیموریان بر سر کار آمدند که آنها خویشاوندان مغول‌ها بودند. تیمور، شاهرخ، الغ بیگ ابوسعید بر ایران سلطنت کردند. طبعاً در ارکان اجتماع، تغییرات و تحولات متعددی به وجود آوردند. شاعران هم که فرزندان جامعه‌اند و در عین حال مصلحان جامعه از این تغییرات و تحولات مصون نماندند.

سعدی (شیخ مصلح‌الدین بن مشرف‌الدین) یکی از نمایندگان برتر شعر آن دوران است.

سعدی چه در گلستان، چه در بوستان و چه در غزل‌هایش، علاوه بر حفظ ساحت زیباشناسیک و هنری شعر پرچمدار اخلاق و منش‌های بالا و آموزه‌های ارجمند فرهنگی و اخلاقی است. سنایی، عطار، مولانا، حافظ و... که از قله‌های رفیع شعر و ادب ایران زمین هستند، همه جا در آثار ارجمندشان روابط اجتماعی سالم، پاک، دلپذیر و مطلوبی را تشویق کرده و اشاعه می‌دهند. آنها در میان مردم به مکتب رفته‌اند، در میان مردم کار کرده‌اند، درس خوانده‌اند، درس داده‌اند، اندیشیده‌اند و همه جا در کنار مردم بوده‌اند و شعر آنان شعر مردم و شعر مردمی است.

مثنوی‌های سنایی (مانند حدیقه)، عطار، (مانند الهی‌نامه) و مولوی (مانند مثنوی معنوی) سر تا پا تمثیلات، قصص، نصایح و نکات اخلاقی و اجتماعی هستند. حافظ هم هر چند شاعری زیباشناس، هنرمند و عارف مسلک است اما در کنار آن ابیات دل‌انگیز عاشقانه شاعر مردمی، اجتماع‌گرای و دوستدار جامعه و مردم است. هرگز در شعر آنها بی‌اعتنایی به مردم و به اعتقادات و آموزه‌های مذهبی و عقیدتی آنها دیده نمی‌شود.

شاعران نوپرداز هم از نیما یوشیج گرفته تا سرایندگان نسل انقلاب و جنگ تحمیلی در اوزان و قوالب مختلف شعرهای اجتماعی و مردمی گفته می‌گویند. شاعران هرگز از اجتماع دور نبوده‌اند. شاعران مشعل‌داران و مصلحان مبانی اخلاق‌گرایی اجتماعی و اصلاح اجتماعات بشری هستند.

که اشعاری پندآموز و عبرت‌آمیز آمیخته با عاطفه‌ای پدرانه برای او و خطاب به او و همه نوجوانان و جوانان دیگر میهنش می‌سراید:

ای چارده ساله قره‌العین  
بالغ نظر علوم کونین  
آن روز که هفت ساله بودی  
چون گل به چمن حواله بودی  
و اکنون که به چارده رسیدی  
چون سرو به اوج سرکشیدی  
غافل مشین نه وقت باز نیست  
وقت هنر است و سرفراز نیست  
دانش طلب و بزرگی آموز  
تا به نگرند روزت از روز  
چون شیر به خود سپه شکن باش  
فرزند خصال خویشتن باش  
دولت طلبی حسب نگه دار  
با خلق خدا ادب نگه دار  
وان شغل طلب زروی حاجت  
کز کرده نباشدت خجالت

ملاحظه می‌کنیم که نکات آموزنده و بسیار مفید اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی را به فرزند خود و همه فرزندان هم نسل او و نسل‌ها و عصرهای آینده یادآور می‌شود. نکته تازه در این نصیحت‌نامه مفید و برنامه‌تربیتی که خط‌مشی والا و ارزشمندی است این است که موضوع «انتخاب شغل مفید و آبرومند» را مطرح می‌کند. شغل و پیشه که یک امر بسیار مهم معیشتی و اجتماعی است به نحوی ارزشمند در شعر